

خپلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۲۸ اکتوبر ۲۰۲۴

دکتور نور احمد خالدی

نقدی مستند پر
کتاب خالق لعلزاد
"در گستره جغرافیا
و تاریخ افغان و
افغانستان"

دوکتور
نور احمد
خالدی

با طلوع آفتاب حقایق تاریخی،
عمارات برفی جعل و تحریف
خالق لعلزاد آب میشوند

نقدی مستند بر کتاب خالق لعلزاد "در گستره تاریخ و جغرافیای افغان و افغانستان"



دوکتور نور احمد خالدی

۲۰ اکتوبر ۲۰۲۴
قسمت اول

فهرست محتویات

- ۱- ادعا های لعلزاد! ۲
 - دوم- لعلزاد کیست و کتاب او چگونه است؟ ۴
 - سوم- افغان، پشتون، منشأ قومی و نژادی! ۵
 - چهارم- هویت قومی و هویت ملی ۹
 - پنجم- اسم افغانستان ۹
 - ششم- اسم افغانستان در آثار بزرگترین دانشمندان جهان هفتم- تغییر اسم فارسی به زبان دری
 - هشتم- موجودیت واحد سیاسی بنام افغانستان در منطقه دهم- آیا ایرانیها قادر بودند هرات و افغانستان را اشغال کنند؟
 - یازدهم- حکمیت انگلیسها در سرحد نیمروز و آب هلمند به نفع کدام کشور بود؟
 - دوازدهم- دریای آمو در چه زمانی به مثابه سرحد شمالی افغانستان تعیین گردید؟
 - سیزدهم: علل و انگیزه های موقف ضد ملی لعلزاد کدامها اند؟
- مأخذ

اول- ادعا های لعلزاد!

اخیراً شخصی بنام عبدالخالق لعلزاد که تبعه افغانستان است و در لندن زندگی میکند کتابی نوشته زیر عنوان «پژوهشی در گستره تاریخ و جغرافیای افغانها و افغانستان» (لندن، می ۲۰۲۴م). در مقاله ذیل بخاطر سهولت به خواننده به عمده ترین نتیجه گیری های موصوف پرداخته می شود. با اسم بردن از بیش از چهار صد منبع و نقشه و نقل قول از تعدادی از آنها آقای لعلزاد می خواهد وانمود نماید که گویا نتیجه گیریهای او در کتاب ناشی از مأخذ معتبر می باشند در حالیکه آنچه در این مأخذ آمده است هرگز به معنی تأیید ادعاهای آقای لعلزاد نمی باشند. بطور مثال خلاف توقع لعلزاد تمام این مأخذ موجودیت افغانستان را از میانه قرن هژدهم تأیید میکنند. اینکه افغانستان بزرگ بوده کوچک شده و سرحدات آن تغییر کرده و به تدریج بنام افغانستان معروف شده پدیده طبیعی

است که بسیاری از کشورهای جهان تجربه کرده اند و در قدامت تاریخ آنها هیچ اهمیت ندارد. این موضوع به تفصیل در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

عمده ترین ادعا های لعلزاد در این کتاب عبارت اند از:

۱. لعلزاد مدعیست که با گرد آوردن این مجموعه "تاریخ واقعی" افغانستان را نوشته است؛
۲. لعلزاد روایتهای متداول تاریخ کشور را که توسط شخصیت هایی مانند جورج فورستر (۱۷۸۳م)، مونتستیوارت الفونستون (۱۸۱۰م)، هنری والتر بلیو (۱۸۷۹م)، توماس بارفیلد (۲۰۱۰م) (مارتین ایوانز (۲۰۰۱م)، جانانان لی (۲۰۱۸م)، کاتب هزاره (۱۹۱۲م)، احمد علی کهزاد (۱۹۴۹م)، علامه عبدالحی حبیبی (۱۹۶۰م)، غلام محمد غبار (۱۹۷۸م)، و میر صدیق فرهنگ (۱۹۸۸م) و دیگران نوشته شده، دریاری و جعلی دانسته تاریخ قوم پشتون/افغان قلمداد میکند؛
۳. گویا لعلزاد کاری نکرده فقط به اصطلاح آنها از منابع دست اول متن ها، تصاویر و مطالب را ترجمه و نقل کرده، ازین بیشتر چیزی از خود نگفته است؟
۴. در حالیکه آشکارا هدف اصلی لعلزاد از ترتیب این مجموعه خلاف آنچه می گوید بیان "تاریخ واقعی" کشور نبوده، بلکه دلیل کردن و تحقیر کردن افغان و افغانستان است؛
۵. او می خواهد تاجیکها را قانع سازد که افغانستان با شکل گرفتن نقشه فعلی بعد از خط دیورند ایجاد شده و قبل از نقشه فعلی را نمیتوان افغانستان نامید. برای این منظور ده ها نقشه از زمانه های مختلف تاریخ افغانستان آورده تا نشان دهد آن نقشه ها از نقشه فعلی متفاوت اند؛
۶. او می خواهد نشان دهد تمام کتب معتبر تاریخی در مورد افغانستان در جهان جعلی اند، تنها و تنها روایتی را که شخص او بیان میدارد روایت حقیقی است! در حالیکه روایت او از تاریخ افغانستان مطلب تازه نبوده روایت متروک ایرانی از تاریخ افغانستان است که در سه صد سال گذشته توسط ایرانیها در هر فرصتی بیان شده است؛
۷. لعلزاد می خواهد وانمود کند که دولتهای افغانستان دولتهای قومی بوده سایر اقوام در تاریخ افغانستان سهم نداشته اند و بدینگونه هر گونه حس عاطفی و ملی نسبت به پشتون ها و افغانستان را در میان تاجیکان سرکوب کند،
۸. میکوشد نشان دهد که لفظ افغان معادل پشتون است. برای تایید این موضوع ده ها نقل قول از ده ها کتاب کرده است؛
۹. لعلزاد می نویسد که واحد سیاسی بنام افغانستان پیش از عبدالرحمن/امان الله در تاریخ سیاسی جهان وجود ندارد، اما برای آن تاریخ چند هزار ساله ساخته اند... زیرا جغرافیای این کشور در زمان عبدالرحمن خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱) شکل گرفته و استقلال آن در زمان امان الله (۱۹۱۹) اعلان شده است! (ص ۲)
۱۰. لعلزاد میگوید اگر دو جنگ انگلیس با پارس (۱۸۳۸-۱۸۵۷) به خطر محاصره و اشغال هرات موجود نمی بود امروز هرات و یا افغانستان وجود نمی داشت! (ص ۲)
۱۱. او همچنان می نویسد که اگر داوری و فیصله انگلیس در مرزبندی ۱۸۷۲ در سیستان موجود نمی بود، امروز نیمروز و هلمند شامل افغانستان نبود! (ص ۲) و همچنان می گوید که
۱۲. اگر توافق ۷۳/۱۹۷۲ برتانیه - روسیه در تعیین آمو به عنوان "مرز افغانستان" نمی بود، امروز شمال هندوکش شامل افغانستان نبود! (ص ۲)
۱۳. لعلزاد با تمسخر قدامت پنج هزار ساله افغانستان را مورد سوال می برد؛
۱۴. ادعا میگردد که تعیین "افغان" به عنوان هویت ملی کوششی است تا هویت های مستقل اقوام افغانستان در هویت پشتونها استحاله گردد؛
۱۵. او وانمود می کند که در افغانستان هویت ملی به مفهوم اروپایی آن وجود ندارد؛
۱۶. لعلزاد در مصاحبه با افغانستان انترنشنل میگوید: "واژه افغان را فارسی زبانان بالای پشتونها گذاشته اند!";
۱۷. در یک مصاحبه دیگری ادعا میکنند که افغان کلمه فارسی است و از فغان و ناله گرفته شده است؛
۱۸. او ادعا میکند که افغانها یک قوم نیستند. در زمان امیر تیمور در اوایل ۱۴۰۰ در کرمان ایران قبایل افغان مغول داریم! البیرونی میگوید افغانهای کوههای سلیمان از قوم هندی هستند. اسناد نشان نمی دهد که این افغانهای مغول با افغانهای هندی چه رابطه یی دارند. البیرونی از افغانها به عنوان مردم وحشی ذکر شده است که در شمال غرب هند زندگی میکنند که از قوم هندو هستند؛
۱۹. او می گوید که ناسیونالیسم قومی/تباری به شکل اندیشه "برتری قومی-زبانی" افغانها در کشور بار نخست توسط محمود طرزی (در سال ۱۹۱۳) در دوران امیر حبیب الله مطرح میشود. اما امان الله در دوران خود با صدور "نظامنامه ناقلین قطعن" (۱۹۲۳) و تبدیل نام پول کشور از "روپیه کابلی" به "افغانی" (۱۹۲۵) نخستین گامهای عملی در جهت تطبیق این اندیشه برتری طلبانه بر میدارد؛
۲۰. او مینویسد که در این دوران برای نخستین بار آثاری بنام "تاریخ افغانستان" و "تاریخچه افغانستان" نیز چاپ و نشر میشود. (لعلزاد ص ۱۳۱۷)؛

۲۱. در قانون اساسی ۱۹۶۴ واژه افغان را بالای تمام اقوام افغانستان تحمیل کردند بنابراین تحمیلی است و قابل قبول نیست؛ و

۲۲. زبان فارسی را دری نامیدند به این معنی که زبان دری افغانستان جدا از فارسی ایران و تاجیکی تاجیکستان است.

در مجموع برداشتهای بالا بزرگترین توهین و تحقیری است به کشور مستقل افغانستان و ملت افغانستان. هیچ دشمن «افغان» و «افغانستان» به جز از شوونیستهای مبلغ ایران بزرگ همچو توهینی را بالای ملت افغانستان وارد نکرده بودند!

در این مقاله برداشتهای بالا را به تفصیل مورد مباحثه مستند قرار می دهیم. متعاقباً علل و انگیزه های موقوف ضد ملی لعلزاد را توضیح خواهیم داد، که چگونه یک تبعه افغانستان که به عنوان یک «افغان» تقاضای پناهنده گی او در انگلستان قبول شده، در افغانستان تولد یافته، مجانی از صنف اول تا ختم لیسانس در آن کشور به مصرف دولت تعلیم و تحصیل کرده و به اعتبار افغانستان و هویت افغانی خود در اتحاد جماهیر شوروی تحصیلات عالی مجانی دریافت کرده و در بازگشت به حمایت دولت افغانستان به مقام و منزلتی دست یافته که خود را امروز پروفیسور (!) می نامد و با وجود تعلق داشتن به قومیت تاجیک نه تنها به او و اطرافیانش هیچ گزندی نرسیده و فرو گذاشتی هم نشده، بلکه در کنار یک اقلیت خوشبخت گل سرسبد جامعه هم بوده است، با این چشم سفیدی و نمک نشناسی بدون شرم به مملکت زادگاه خود توهین روا میدارد، و زیر پوشش فریبنده «روشن و آشکار ساختن پایه های "این تاریخ جعلی" گویا "چند هزار ساله" (ص ۲)» آشکارا و بی محابا تحقیر روا میدارد و تاریخ آنرا مورد تمسخر قرار داده به تحریف و جعل آن اقدام میکند؟

در این مجموعه سعی میشود بالای تمام موضوعات بالا روشنی انداخته شود تا کوشش لعلزاد در تحریف و جعل کردن تاریخ افغانستان بطور مستند افشاً گردد.

دوم- لعلزاد کیست و کتاب او چگونه است؟

۱. کتاب لعلزاد فهرست مندرجات ندارد.
۲. خلاف معمول کتاب نویسی منابع و مأخذ در آغاز کتاب فهرست شده است در حالیکه در تمام کتابهای جهان منابع و مأخذ در اخیر کتاب درج میشوند. چرا؟ آیا دلیل آن این نیست که نویسندگان میخواستند خواننده را در جنگل انبوه منابع و مأخذ (۴۲۰) سرگردان کند تا راه برون شدن خود را پیدا کرده نتواند؟ لعلزاد این شیوه را "یک روش تازه پژوهشی" پیشنهادی خودش قلمداد میکند (ص ۱۳). جالب آن است که خلاف توقع لعلزاد تمام این مأخذ موجودیت افغانستان را از میانه قرن ۱۸ تائید میکنند. اینکه افغانستان بزرگ بوده، کوچک شده ذره اهمیت ندارد. این مطلب را در این مصاحبه ثابت میکنیم.

۳. خلاصه سوانح نویسنده در کتاب/مجموعه درج نشده است. ما نمیدانیم که نویسنده کیست، در کجا تولد شده، در کجا مکتب و لیسه خوانده، در کدام پوهنخی/پوهنتون و در کدام رشته درس خوانده است! چه وقت و چه زمانی از افغانستان به خارج مهاجر شده و در کدام کشور متوطن گردیده در آنجا چه کرده است؟ آیا درس خوانده؟ کار اکادمیک کرده؟ چه کرده است؟

۴. در صفحه اول پشتی کتاب نویسنده خود را به عنوان "پروفیسور دوکتور عبدالخالق لعل زاد" معرفی کرده است. اولین کار این خواهد بود تا بدانیم:

۵. آقای لعل زاد پروفیسور در کدام پوهنتون بود و یا است و دکترای خود را در کدام رشته از کدام پوهنتون به دست آورده است؟ شخصاً از کتاب آقای لعلزاد به هیچ یک از این سوالات مهم نتوانستیم پاسخ پیدا کنیم.

۶. آقای لعلزاد در یک مصاحبه با تلویزیون امید دیروز شکایت داشت که بعضی مردم به عوض نقد، بالای محتویات کتاب چرا میخوانند بدانند من کی هستم و از کجا هستم؟

۷. به پاسخ آقای لعلزاد باید بگویم که مردم حق دارند بدانند این عقل کل که سابقه تاریخی کشور را به عبدالرحمن خان و امان الله خان خلاصه کرده، افغانستان را ساخته و پرداخته استعمار انگلیس معرفی کرده و گفته تمام کتب تاریخی جهان در مورد افغانستان جعلی اند و بدین گونه تاریخ کشور ما را به تمسخر گرفته، مردم ما را بی ریشه و بی عزت کرده کی است؟ کجایی

است؟ چه خواننده؟ در کجا خواننده؟ آیا سخنانی که می گوید از خودش است؟ و یا منافع کدام کشور دیگر را تبارز میدهد؟

۸. در ارتباط به این موضوع محترم توابع الکوژی **Tawab Alcozai** در پیامی مینویسد که: "لعل زاد از شعبه میخانیک فاکولتة انجینری فارغ شده است. در ابتدا عضو فعال ستم ملی بود، بعد از اعدام طاهر بدخشی، لعل زاد بخاطر حفظ جاناش به حزب دیموکراتیک خلق جناح خلق پیوست و بسیار فعال بود. بخاطر حزبی بودن در کدر فاکولتة انجینری باقی ماند. مدیر تدریسی و منشی سازمان فاکولتة انجینری شد. در آنزمان صدها محصل و استاد روانة زندان و تعدادی اعدام شدند. راه و هدف لعل زاد همان منشور ستم ملی، یعنی ضد افغان و افغانستان متحد، یعنی تجزیة افغانستان است. من او را خوب میشناسم چون دریک صنف بودیم خالدی صاحب اگر امکان داشته باشد وقت مصاحبه و تیلفون را برایم بنویسند تا من از او سوالاتی بکنم تشکر".

۹. به همین ارتباط محترم پوهنمل نجیم آزادزوی طی پیامی می نویسد که: "لعلزاد در فاکولتة انجینری استاد نبود. مدیر تدریسی بود که از طریق حزب خلق مقرر شده بود و با رئیس نو فاکولتة انجینری که یک خلقی تفنگچه دار بود همیشه در تماس بود. در همان دوره هشت استاد بدرجۀ پی اچ دی و ماستری بندی شدند و اعدام شدند. من امشب با صنفی ام همایون ابراهیم درین باره صحبت کردم، چیزی برایم گفت از لعلزاد که عقل باور نمیکند. یک تن از استادان انجینری بنام استاد پردیس در لندن است و راجع به لعلزاد مفصل تشریح خواهد کرد. حقیقت بالاخره بر ملا میشود".

۱۰. من شخصاً آقای لعلزاد را از نزدیک نمی شناسم، اما در طول ده سال گذشته تماسهای فیسبوی و مصاحبه های تلویزیونی باهم داشته ایم. بطور مثال آقای لعلزاد از جورج فورستر نویسنده و جهانگرد انگلیسی که در زمان سلطنت تیمورشاه پسر احمد شاه درانی از طریق کشمیر، پشاور، کابل، قندهار و هرات به فارس و از آنجا به لندن رفت اطلاعی نداشت و از من در مورد معلومات خواست.

۱۱. خوب حالا اگر خالق لعلزاد خلاصه سوانح خود را در کتاب خود می نوشت، ما مشکلی نمیداشتیم و به آن مراجعه می کردیم.

سوم- افغان، پشتون، منشأ قومی و نژادی!

آقای لعلزاد تعداد زیادی مأخذ را برای ثبوت اینکه کلمه افغان مترادف با کلمه پشتون است آورده است. در حالیکه این موضوع اصلاً به ثبوت ضرورت ندارد. همه میدانیم که کلمه افغان را فارسیوان ها و فارسها، و از طریق آنها ترکتبارها و اعراب، و بالاخره اروپاییان، برای پشتونها استفاده میکردند.

افغانستان نیز به عنوان وطن افغانها از ترکیب دری/فارسی "افغان - ستان" ایجاد شده است. خود پشتونها این اسم را نگذاشته اند آنها خود را پشتون با جمع پشتانه میگفتند. به مرور زمان و با توسعه ارتباطات و نشرات پشتونها نیز از این تحفه دری/فارسی استفاده کرده پشتون و افغان را مترادف بکار برده اند. چرا؟ برای اینکه زبان دری/فارسی در منطقه یک زبان فراقومی بود و است همانطوریکه در هندوستان و پاکستان زبان اردو زبان فراقومی است. در منطقه که ما زندگی میکنیم بعد از معرفی اسلام زبان دربار و دیوان سالاری زبان دری/فارسی بود. زبان لشکریان یا اردو ترکی و زبان علم، طبابت و فلسفه زبان عربی بود. تمام امیران و سلاطین عرب، ترک و افغان این قاعده را بدون تعصب قومی مراعات کرده اند. حتی سلاطین پشتون تبار این قاعده را در هندوستان مروج ساختند که متعاقب آنها بابر و سایر سلاطین مغولی هند به آن ادامه دادند.

الفونستون که در سال ۱۸۰۹ در پشاور با شاه شجاع ملاقات کرد در کتاب گزارش سلطنت کابل می نویسد «منشأ اسم افغان، که حالا بالای تمام ملت تعمیم یافته است،... کاملاً واضح نیست، اما احتمالاً مدرن (نو) است. برای خود افغانها توسط زبان فارسی معرفی شده است. اسم خود شان برای ملت شان پشتون با جمع پشتانه می باشد.

راووتی (۱۸۸۸) نام کوههای پشت/پوشتو در بین کوههای سلیمان را منشای واژه های پشتو و پشتون گفته که با نخستن شکل نوشتاری واژه های "پوشتو/پوشتون، پوشتونخواه" در مخزن الاسلام آخوند درویزه (۱۶۰۵) مطابقت دارد.

مارتن ایوانز در کتاب "افغانستان" چاپ ۲۰۰۲ می نویسد که "بدون تردید تا سالهای اخیر کلمه افغان مترادف با کلمه پشتون بود که اسم بزرگترین قوم کشور که در حدود نیم نفوس آنرا تشکیل میدهد".

اما مارتین سابقه کلمه افغان را طولانی دانسته از یادآوری آن در سنگ نوشته های ساسانی قرن سوم میلادی، جهانگرد چینی سوانگ-سن در قرن هفتم میلادی، و در آغاز هزاره اول توسط چندین نویسنده مسلمان نام گرفته شده است.

جانی چنگ (۲۰۱۷م) واژه پارسی "افغان" را گرفته شده از شکل کهن (اپگان) که بازتابی از واژه کهن تر باکتریایی (اپگانو) دانسته که در اسناد باکتریایی سده چهارم (۳۸۰) وجود دارد و با واژه سانسکریت (اوگانه) در رساله منجم هندی میهیرا (۵۸۷) و واژه چینی (اوکان) در زندگی نامه زائر چینی شوانزنگ (۶۲۹) توافق دارد. (لعل زاد میگوید این شباهت ها صرف آوایی میباشند ص ۱۳۱۹).

درین رابطه آقای جلال بیانی نیز در رساله منتشره ۲۰۱۵-۰۸-۲۵ Larawbar.com می نگارد: "نام افغان نام بسیار قدیمی چند هزار ساله است که در منابع مهم و معتبر تاریخی جهان مثل الکامل ابن اثیر؛ تاریخ بیهقی؛ تاریخ یمنی و حدودالعالم و نوشته های بطلموس آمده و بخصوص در سفرنامه ابن بطوطه به کرات ذکر شده است."

آیا دعای لعلزاد در مورد اشاعه ناسیونالیسم قومی/تباری به شکل اندیشه "برتری قومی-زبانی" پشتونها در کشور توسط محمود طرزی (در سال ۱۹۱۳) در دوران امیر حبیب الله خان و متعاقب او امان الله خان موجه است؟

به هیچصورت نه. این یک تحریف و جعل صریح تاریخ توسط این شخص میباشد. حبیب الله خان و امان الله خان چه امتیازاتی به پشتونها دادند که "برتری قومی-زبانی" خوانده شود؟ آنها اولین کوششها را برای انکشاف زبان پشتو آغاز کردند. زبان اداره دولت و زبان تعلیم و تربیه، بخصوص تعلیمات عالی، تا امروز عمدتاً زبان دری باقیمانده. اما حقیقت آن است که حتی کوشش های ابتدایی و محدود برای انکشاف زبان پشتو به نظر آقای لعلزاد نباید صورت می گرفت و بزرگترین قوم نفوس افغانستان حق تعلیم و تربیه و مطبوعات را بزبان مادری خود، مانند ایران، نباید کسب می کردند!

در ایران اقلیتهای قومی و زبانی از حقوق خود تا امروز محروم هستند و اندیشه "برتری قومی-زبانی" فارسی به عنوان یک اصل هویت نظام اجتماعی سیاسی حکمفرما می باشد.

آیا تعیین کلمه "افغان" به مثابه معرف تمام اتباع افغانستان یک امر تحمیلی است؟

به هیچصورت نه چون لفظ "افغان" پشتو نیست و به پشتونها ارتباط ندارد و یک کلمه دری/فارسی است که به تائید خود لعلزاد از فارسیوانهای افغانستان منشأ گرفته و به مرور زمان با استقبال پشتونها مواجه شده و این کلمه مقدس را به صفت معرف همه اتباع افغانستان انتقال دادند.

قوم پشتون، پختون، پینتون (پشتانه، پینتانه، یا پختانه، در جمع) قوم بزرگی است که وطن اصلی شان سرزمین وسیعی از چترال و کنر و اتک و پشاور در شمال دریای سند تا ملتان و کویت، قندهار، هلمند و فراه، ارزگان، کابل و لغمان و ننگرهار میرسد.

پشتونها بزرگترین قوم مناطق جنوب هندوکش از غور تا دریای سند هستند. در سال ۲۰۲۳م

تعداد مجموعی نفوس پشتونها در افغانستان و پاکستان ۵۸ میلیون تخمین شده است^۱. هرگاه تخمینهای منتشر شده ۱۹ مرجع معتبر را در مورد ترکیب قومی نفوس افغانستان در نظر بگیریم، میزان متوسط سهم پشتونها در نفوس افغانستان ۵۵ فیصد میباشد^۲ که با برداشت عوام سازگاری دارد. بر اساس تحقیقات ژنتیکی (مجله پلوس وان سال ۲۰۱۲م) پشتونها حد اقل از عصر شروع زراعت و تمدن مسی (از دوازده هزار سال به اینطرف) در سرزمینهای واقع جنوب هندوکش تا دریای سند مسکون بوده اند. پشتونها در هندوستان به نام پتان، افغان و همچنان رو هیله معروف اند اما در ایران تنها بنام افغان شهرت دارند.

کلمه افغان گرفته شده از اسم تاریخی آوه گان، اپگان میباشد که از زمانه های عتیق به سوارکاران و نجیب زادگان در این سرزمین ها داده شده است.

فارسها، ترک تبارها و اعراب، پشتون ها را که بزرگترین قوم مناطق جنوب هندوکش را از غور تا دریای سند تشکیل میدهند "افغان" خطاب کرده و قلمرو شان را "افغانستان" نامیدند. در سفرنامه ابن بطوطه حین سفرش به کابل آمده است: "پس به کابل سفر کردیم در اینجا طایفه ای از عجم زنده گی می کند که افغان نامیده می شوند... کابل از قدیم پایتخت پادشاهان افغان بوده است ... (ابن بطوطه متن عربی صفحه ۴۰۶ سفر به کابل ۱۳۲۰م)"^۳. این برداشت ناشی از آن است که فارسها، ترکتبارهای شمال هندوکش و فارسیوان های ساکن شمالی و کابل و از زبان آنها اعراب پشتونها را "افغان" میگفتند.

متعاقب او سیف هروی در کتاب تاریخ هرات^۴ که در قرن هفتم هجری (۷۲۱ هجری شمسی معادل ۱۳۲۱م) نوشته شده از "رفتن ملک شمس الدین به افغانستان" به تفصیل یادآوری میکند.^۳ به همین ترتیب در کتاب بابرنامه یا توزک بابری شخص ظهیرالدین محمد بابر^۵ از قول مردم کابل در سال ۱۵۲۸م مینویسد که جنوب کابل همه "افغانستان" است.

به تاسی از آن ها و با استفاده از کتاب هایی مانند کتاب ابن بطوطه، سیف هروی و بعداً تاریخ فرشته^۶ که در زمان مغول ها توسط یک نویسنده مهاجر فارسی زبان به نام ابوالقاسم فرشته در هندوستان چاپ شده بود و همچنان بابرنامه یا توزک بابری که در عصر امپراطوری اکبر در هندوستان چاپ شده بود، انگلیسها و سایر اروپاییان پشتون ها را "افغان" خطاب کردند و سرزمین آن ها را افغانستان گفتند.

اما باید توجه داشت که برای فارس ها (ایرانی ها) تمام مردم جنوب هندوکش "افغان" و قلمرو شان "افغانستان" بوده است. در کتب تاریخی ایرانی در اشاره به مردم افغانستان از اسم های پشتون و تاجیک هرگز استفاده نشده، بلکه از کلمه افغان و جمع آن افغانه استفاده شده است. بنابر آن طبیعی است که بعد از ایجاد دولت احمد شاه ابدالی اسم افغانستان و ملت افغان در اشاره به قلمرو و مردم دولت ابدالی در منطقه رواج یافت.

حامد نوید می نویسد^۷: "با مراجعه به منابع دست اول تاریخی، کلمه افغان ریشه گرفته شده از اصطلاح اسوه کان (Aśvakan) به معنی سوارکار در زبان سانسکریت، اوه گانا در زبان

^۱ نفوس پشتونها مطابق رساله فکت بک سی آی ای در سال ۲۰۲۳ در حدود ۱۸ میلیون در افغانستان و حدود ۴۰ میلیون نفر در پاکستان مطابق آخرین سرشماری نفوس پاکستان. تخمین شده است.

^۲ اکادیمیا، <https://www.academia.edu/121356411>/ترکیب قومی و زبانی نفوس افغانستان کامل
^۳ تاریخنامه هرات، نویسنده سیف بن محمد بن یعقوب الهروی (۷۲۱-۶۸۱ق)، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. کتاب تاریخنامه هرات را نخستین بار «محمد زبیر صدیقی»، مدرّس زبانهای شرقی در پوهنتون کلکته بر اساس یگانه نسخه باقی مانده از آن در کتابخانه شاهی کلکته که گویا به قرن هشتم هجری تعلق دارد، تصحیح و با مقدمه مبسوط به انگلیسی و فارسی و به کوشش «خان بهادر خلیفه محمد اسدالله» در سال ۱۳۶۲ در کلکته به چاپ رساند. سپس «غلامرضا طباطبایی مجد» بر اساس همین تصحیح دوباره این کتاب را در ۱۳۸۳ در تهران منتشر کرد.

پرکریت، آوه گان در زبان کهن اوستایی، ابگان در زبان پهلوی ساسانی می باشد که در ادوار اسلامی به گونه افغان تلفظ گردید و نگاشته شد و در هردو زبان یعنی پشتو و دری معمول گشت ... اصطلاح "افغان" به اساس مطالعات مؤرخین و زبانشناسان معروفی چون جان مارتین *Martin John*، ایری کلیوس *Reclus-E* فرانسوی، کریستن لیسن *Lassen Christian* نارویجی، مک کرندل *McCrimdell* و الکساندر کنینگهم *Cunningham Alexander* بریتانوی لقبی بود که از دیر زمانه ها به سوارکاران داده می شد، این نظر را *Agrawala* آگره وال محقق معروف هند در زبان سانسکریت نیز تأیید کرده و به نظر او کلمه افغان معرف نام قوم و تباری خاص نبود. از اینرو در میان عشایر پشتون مانند خدران، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، احمدزی، ستانکزی، محمدزی، یوسفزی، بنوچی، خروطی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، توخی، بارکزی و اقوام دیگر پشتون چون اروکزی، بامی زی، هوت خیل و تره خیل قبیله و یا قومی به نام افغان زی و یا افغان خیل وجود ندارد (حامد نوید، آریانا افغانستان آنلاین، ریشه یابی کلمه افغان، ۲۰۱۸/۲/۲۷م).

دوم - مطالعات ژنیتیکی (سلول شناسی) سالهای اخیر موجودیت پشتون ها را در تمدن وادی سند و شمال هند و پاکستان در هزاران سال گذشته ثابت کرده است. از کوه های غور تا چترال و بلوچستان اقوام پشتون مسکن دارند. مطالعات ژنیتیکی قرابت اجدادی پشتونها را در تمدن وادی سند و شمال هند و پاکستان ثابت کرده است. این مردم حد اقل از دوازده هزارسال به اینطرف یعنی از شروع زراعت در این سرزمین ها بوده اند.

سوم - تعداد نفوس پشتون ها در افغانستان و در پاکستان به بیش از پنجاه و هشت میلیون نفر می رسد و در حدود ده میلیون پشتون مزید نیز در سایر کشورها منجمله هندوستان، ایران، امارات متحده و سراسر جهان زندگی می کنند.

پنجم - بعضی محققین، از جمله کهزاد و ارغندیوال، به این عقیده هستند که قهرمان اسطوره "گرشاپ" گرشاسپنامه اسد طوسی و شاهنامه فردوسی طوسی همان چهره افسانوی "غرغشت" پشتون است. علاوه بر آن این ها معتقد اند که صفاری ها از اقوام پشتون بودند.

تصادفی نیست که در سرزمین های ما پشتون ها جاگزین دولت های مغولی، صفوی و نادر افشار شدند. آن ها بزرگترین کتله واحد قومی این سرزمینها را تشکیل داده قبل از تأسیس دولت افغانستان، بیش از چهار صد سال در هندوستان حکومت کردند و حکومت های آن ها از غلجی ها تا لودی ها و سوری ها، از بنگال تا کابل و قندهار امتداد داشت. این پشتون ها بودند که به عنوان نظامیان غوری ها اسلام را در شمال هند گسترش دادند.

تعیین کلمه افغان به مثابه معرف تمام ملت افغانستان یک امر طبیعی ناگزیر بود، زیرا طوریکه خواهیم دید استعمال اسم افغانستان را نیز پشتونها بالای کشور خود نگذاشته اند، بلکه فارسیونها این نام را انتخاب کردند و به مرور زمان بصورت خود جوش عام گردید. به اصطلاح عامیانه "تحفه خودتان به لقای خودتان". وقتی اسم مملکت "افغان-ستان" باشد ناگزیر ملیت مردم آن نیز "افغان" خواهد بود. این یک قاعده عام در جهان است مانند ترکیه (ملت ترک)، تاجیکستان (ملت تاجیک)، ازبکستان (ملت ازبک)، ترکمنستان (ملت ترکمن)، عربستان (ملت عرب)، قزاقستان (ملت قزاق)، هندوستان (ملت هندو)، قرغزستان (ملت قرغیز)، فرانسه (ملت فرانکها)، جرمنی (ملت جرمنها)، روسیه (ملت روسها) و صدها مثال دیگر.

هیچیک از این ممالک برای انتخاب نام مملکت ریفرا ندیم یا همه پرسى نکرده اند. نام این ممالک را مانند افغانستان، تاریخ و ساختار نفوس شان بر آنها تحمیل کرده است و در قوانین اساسی آنها مسجل شده اند. در افغانستان در لویه جرگه های پیهم این نام از طرف نمایندگان تمام ملت بدون کدام اجبار پذیرفته شده است. پس چرا افغانستان به نظر آقای لعلزاد استثنی است؟

او در تلویزیون افغانستان انترنشنال ادعا کرد چون در افغانستان تحمیل شد برای او قابل قبول نیست! از بخت بد آقای لعلزاد، افغانستان یگانه کشوری در قطار این کشورهاى که نام بردم می باشد که این موضوع در یک لویه جرگه که در آن نمایندگان/موسفیدان/علماء، بزرگان و دانشمندان

تمام اقوام از هر ولایت و ولسوالی کشور اشتراک داشتند، توسط یک صدراعظم غیر پشتون در سال ۱۹۶۴م پیشنهاد گردید مورد مباحثه آزاد قرار گرفت و با اتفاق آراء تصویب شد.

چهارم- هویت قومی و هویت ملی

ادعا می‌گردد که هویت های مستقل اقوام افغانستان در هویت پشتونها استحاله می‌گردد. ادعای استحاله هویت سایر اقوام کشور در هویت قوم پشتون یک دروغ محض است. در تذکره تابعیت افغانستان در تمام دوره ها هویت قومی هر فرد بطور واضح و مشخص درج می‌گردد. فرد پشتون، پشتون بود، هزاره هزاره و تاجیک تاجیک.

اینکه در قوانین اساسی هویت ملی یا شهروندی (ستیزنشپ) تمام مردم افغانستان "افغان" مشخص شده یک امر کاملاً طبیعی و مطابق عرف تمام کشور های جهان که اسم قومی دارند میباشد. به یک تبعه ترکیه "ترک یا تورکش" خطاب میشود، به یک فرد روسیه، "روسی". تبعه تاجیکستان "تاجیک" است و یک تبعه جرمنی "جرمن" گفته میشود.

اگر کسی از اسم "افغان" خوشش نمی آید از بخت بد خود اوست که در کشور افغانستان تولد شده است. این هیچ چاره ندارد و هیچ کلمه دیگری نمیتواند جانشین آن گردد. اصطلاح نامأنوس، نامناسب و غلط "افغانستانی" که تعدادی هزاره های افغانستان، و منجمله خالق لعلزاد، از آن استفاده میکنند به مثابه یکی از حربه های هجوم فرهنگی هویت زدودنی برای اولین بار توسط یک ایرانی بنام چنگیز پهلوان در کتاب "شعراي معاصر افغانستان" بکاربرده شد.

در مورد اصطلاح ترکیبی نادرست "افغانستانی" به عوض افغان، همکار محترم ما در انجمن تاریخ افغانستان سیف فضل مقاله در رسانه های اجتماعی دارد که استفاده از آن در اینجا مفید است. موصوف می نویسد: "اطلاق و استفاده از (ی نسبتی) با کلمه "افغان" دارای معنی و تابع دستور زبان است مانند "افغانی" یعنی آن شی یا چیزی که به "افغان" نسبتی داشته باشد. اما نسبت دادن "اشخاص" به کلمه افغان، نادرست است چون لغت افغان قبلاً اسم خاص و صفت فاعلی دارد. از پیوند (ی نسبتی) با کلمه "افغانستان" لغت "افغانستانی" به دست می آید که آنهم به معنای "چیزی" است که به افغانستان نسبت دارد. از آنجایی که (افغان + استان) به معنای سرزمین افغان است نسبت دادن شخص سوم به کشور افغانان، "مهاجر" معنا می پذیرد یا می دهد. به عبارت ساده تر: افغانستانی کسی است که از "بیرون" نسبتی با سرزمین افغانان "درونی" داشته باشد یعنی، این سرزمین اصلاً از افغان است، اما من "افغانستانی"، ام چون افغان نیستم، ناچار به نسبت داشتن به این مردم و کشورشان اعتراف و اکتفا می کنم."

بنابر آن طوری که می بینیم این یک امر کاملاً طبیعی است که بعد از ایجاد امپراتوری ابدالی، در سرزمین های خراسان، سیستان، کابلستان، ترکستان، غرجستان و غیره، که اکثر آن را امپراتوری افغان در اشاره به باشندگان آن هم می گفتند، به تدریج استفاده از اسم افغانستان به عنوان سرزمین افغانها بسیار عام شده به اسم رسمی آن مبدل گردد با آن که هیچ زمامدار این خطه رسماً چنین اسمی را بالای قلمرو خود انتخاب نکرده باشد.

پنجم- اسم افغانستان

این یک امر کاملاً طبیعی است که از افغانستان به مثابه وطن افغانها بعد از ایجاد امپراتوری ابدالی، در سرزمین های خراسان، سیستان، کابلستان، ترکستان، غرجستان و غیره، که بعضاً آنرا امپراتوری افغان هم می گفتند نظر به اکثریت نفوس باشندگان آن و هویت دولت آن استفاده گردد. به این طریق به تدریج استفاده از اسم افغانستان به عنوان سرزمین افغانها بسیار عام شده به اسم رسمی آن مبدل گردد با آن که هیچ زمامدار این خطه رسماً چنین اسمی را بالای قلمرو خود انتخاب نکرده باشد.

لعلزاد نتیجه می گیرد که:

○ یک نگاه ساده به واژه "افغان و افغانستان" در نقشه های اروپایی در این سده ها نشان میدهد که کوههایی بنام "افغان" (۱۶۵۲م) در جریان زمان "افغانستان" نامیده شده (۱۷۷۹م)؛ سپس این نام به "جنوب صوبه کابل" (در بر گیرنده پشاور و قندهار) و "کابل بزرگ" (در بر گیرنده هرات) گسترش یافته (۱۷۸۲-۱۸۵۲)؛ بعد جانشین "کابل بزرگ" شده (۱۸۴۰-۱۹۱۹) (لعزاد ص ۳).

○ الفونستون در سال ۱۸۰۹ معاهده با شاه شجاع امضا میکند زیر عنوان شاه کابل و می نویسد که محدوده قلمرو درانی شامل کابل، قندهار و هرات است. (سوال: اما الفونستون نام این قلمرو را چه نوشته است؟)

○ با آغاز جنگ دوم "افغان-انگلیس"، نام افغانستان کامل جانشین نام "کابل" شده و در معاهدات ۱۸۷۹، ۱۸۹۳، و ۱۹۰۵ به شکل "امیر/شاه افغانستان و متعلقات آن" بازتاب یافته است. چنانچه در "اسناد آرشیف برتانیه در ۱۸۸۱" کابل را افغانستان شمالی، قندهار را افغانستان جنوبی، و هرات را افغانستان غربی خوانده است. (لعزاد ص ۱۳۱۲).

○ با حذف معاهده سال ۱۸۰۱ انگلیس با پارس قاجاری در پاراگراف بالا لعزاد به تحریف آشکار تاریخ افغانستان دست زده است. در معاهده سال ۱۸۰۱م میان انگلیس و فارس آمده است که در صورت حمله افغانستان به هند دولت فارس بالای افغانستان حمله کند (محمود محمود ص ۳۴).

عس به وساد اید محو خواهد بردید.

ماده دوم - هر گاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید چون سکه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد يك قشون كوه پيكر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف كارگزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران بافغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن مملکت بکلی مضمحل شده و پریشان گردد.

ماده سیم - اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد شود دولت شاهنشاهی ایران در حین تعیین شرایط صلح این مسئله را مسلم و حتمی خواهند نمود که پادشاه افغانستان و قشون او خیال حمله و هجوم به هندوستان را که جزء قلمرو پادشاه انگلستان میباشد بکلی از سر خود بیرون نمایند و آنرا برای همیشه ترك گویند.

ماده چهارم - هر گاه اتفاقی افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی ایران داخل جنگ گردد اولیای دولت پادشاهی انگلستان هر میزان توپ و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اسباب و لوازم آن و اشخاص لازم در هر يك از بنادر ایران که مصلحت نمایند تسلیم عمال دولت شاهنشاهی ایران خواهد نمود.

صفحه ۳۴ معاهده ایران و انگلیس ۱۸۰۱م کتاب محمود محمود

○ همچنان لارد اوکلند و ایسرای هند برتانوی در اعلامیه تاریخ اول اکتوبر ۱۸۳۸ اعلام میکند که "Shuja Shah was popular throughout Afghanistan" شاه شجاع در تمام افغانستان محبوب است. (James Arrogant Armies, Edison: Castle, ۲۰۰۰ p. ۱۱۲). این نشان میدهد که انگلیسها حد اقل از سال ۱۸۳۸ "امارت کابل" را به عنوان مرکز سیاسی کشور "افغانستان" برسمیت می شناختند. چون این حقایق با برداشتها و عقاید ذهنی لعزاد سازگاری ندارد و قدامت رسمی نام کشور افغانستان را به ۱۱۸ سال قبل بر میگرداند بنابر آن لعزاد آنرا "گیچی ذهنی انگلیسها" می خواند (ص. ۱۳۱۲).

○ از آثار تاریخی در تاریخنامه هرات (سیف هیروی ۱۳۲۱) بعداً از شروع سده نوزدهم در تمام آثار تاریخی واژه افغانستان به همین ساحه کوههای سلیمان تطبیق میشود که شامل قندهار، کابل و غزنی شامل آن نیست و بعضاً حتی پشاور شامل آن نیست.

i تحقیقات ژنیتیکی پوهنتون پورت سموث، پروفیسور مازیار (مجله پلوس وان سال ۲۰۱۲م)

ii ابن بطوطه متن عربی سفر به کابل ۱۳۲۰م، ترجمه انگلیسی،

iii تاریخنامه هرات، نویسنده سیف بن محمد بن یعقوب الهروی (۷۲۱-۶۸۱ق)، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، ۱۳۸۳

iv بایرنامه یا توزک بابری، ظهیرالدین محمد بابر، ترجمه انگلیسی از اصل ترکی، انت سوزانا، لندن

v تاریخ فرشته، ابوالقاسم محمد فرشته، انتشار اسلام در هندوستان، ترجمه انگلیسی از روی متن اصلی فارسی، جان برگز، چاپ کلکته

vi حامد نوید، آریانا افغانستان آنلاین، ریشه یابی کلمه افغان، ۲۰۱۸/۲/۲۷م.

ادامه دارد...